خاطره تلخ احد

رضا اسماعیلی

ساعت ۸ صبح است که تلفن زنگ می‌زند، گوشی را برمی‌دارم. از دفتر ارتباطات است، می‌گوید ماشین برای زیارت دوره آماده است، اگر مایلید، بیایید. با بچه‌ها کفش و کلاه می‌کنیم و می‌رویم دم هتل تا سوار شویم. در شهر مدینه مسجدها و مقبره‌های زیادی هست که زائران بسیار مشتاقند از آنها دیدن کنند. اولین جایی که می‌رویم منطقه احد است. روحانی کاروان توضیح می‌دهد که یکی از مهم‌ترین جنگ‌های تاریخ اسلام در همین منطقه رخ داد. مشرکان به سرپرستی ابوسفیان برای انتقام‌گیری از شکست سخت جنگ بدر، با پنج هزار نفر به سمت مدینه می‌آیند. پیامبر نیز پس از مشورت با فرماندهان سپاه اسلام، در دامنه احد مستقر می‌شوند. در سمت چپ استقرار سپاه اسلام تپه کوچکی بود. (با انگشت‌هایش به پایین اشاره می‌کند و می‌گوید یعنی همین جا که الان ما ایستاده‌ایم.) کنار این تپه تنگه باریکی بود که پیامبر ۵۰ تیرانداز را به نگهبانی در آن گمارد و سفارش می‌کند از این گذرگاه حفاظت کنید تا کسی از پشت حمله نکند. جنگ درمی‌گیرد و سپاه اسلام با رشادت پیروز می‌شود و مشرکان را پراکنده می‌کند. اما نگهبانان به گمان اینکه کار مشرکان تمام شده است، به طمع خام جمع‌آوری غنائم، پست نگهبانی را ترک می‌کنند. دشمنان نیز که در پی چنین فرصتی بودند، یک بار دیگر متحده می‌شوند، از تنگه عبور می‌کنند و از پشت به سپاه اسلام هجوم می‌آورند. غفلت نیروهای محافظ تنگه که در پی جمع‌آوری غنیمت بودند، سرنوشت جنگ را عوض کرد و پیروزی آنان را به شکستی دردناک تبدیل کرد که خاطره تلخ آن هیچ‌گاه از یاد مسلمانان واقعی پاک نمی‌شود، اما مگر ما امروزه از این تنگه‌ها کم داریم؟ هنوز هم دشمن درصدد فرصتی است تا از پشت به مسلمانان ضربه بزند، اما کو سرباز رشید و هوشیاری که حواسش به همه جبهه‌ها باشد؟ دشمن یک زمانی سیاسی حمله می‌کرد، یک زمانی نظامی، یک زمانی هم اقتصادی حالا جبهه ما جبهه فرهنگی است، این امواج ماهواره و اینترنت هم گاه تیر زهرآلود دشمن است، اما متاسفانه سربازان سپاه اسلام همچنان سرگرم جمع‌آوری غنیمت‌های مادی هستند، وقتی به هوش می‌آیند که کار از کار گذشته است. در این جنگ سپاه اسلام به سختی آسیب دید. از جمله بزرگ‌ترین مصیبت‌های این جنگ شهادت حمزه سیدالشهدا عموی بزرگوار پیامبر بود که حامی بزرگ وی بود. در این زمان پیامبر در میان انبوه دشمن تنها ماند و فقط چند نفری از مسلمانان از

جمله علی(ع) مثل پروانه به گرد شمع وجود پیامبر اسلام گشتند و شجاعانه از پیامبر دفاع کردند. بقیه یاران پیامبر که دیدند اوضاع مساعد نیست، فرار و به دامنه احد عقب‌نشینی کردند. در این جنگ پیشانی و دندان پیامبر شکست. علی(ع) پیامبر را به سمت کوه احد بردند، وی را در شکافی در دل کوه مخفی کردند و به مداوای جراحت‌های ایشان پرداختند. (با انگشت انبوه خانه‌های روبه‌رو را نشان می‌دهد و می‌گوید پشت این خانه‌ها و دامنه کوه مکان عقب‌نشینی سپاه اسلام است. احد چه خاطره‌ها که از دنیادوستی تازه‌مسلمانان ندارد.) بعد هم اشاره می‌کند به یک چهار دیواری بلند و می‌گوید اینجا مزار شهدای احد است. بعدها در مکان شهادت حضرت حمزه مسجدی ساختند که تا دوران سعودی برپا بود، اما آن را برای تعریض خیابان، خراب کردند. در دوران عثمانی بر مقبره عموی پیامبر، گنبد و بارگاه زیبایی بود که درون آن تابوت و ضریح آهنی قرار داشت. مردم هم کنار این مقبره که به «مسجد حمزه» معروف بود، غذای نذری می‌پختند و قبور را زیارت می‌کردند، اما مسوولان عربستان به این بهانه که این اعمال خلاف شرع است، گنبد و بارگاه را تخریب و قبر دیگر شهدا را هموار کردند، بعد هم برای آنکه زائران به این قبرها دسترسی نداشته باشند، اطراف قبرستان را دیوار کشیدند. این قبرستان در آهنی بزرگی دارد که همیشه بسته است. روحانی اشاره می‌کند به سمت راستش و می‌گوید اینجا مسجدی ساختند که بعدها مخروبه شد و اثری از آن نیست. به روبه‌رو اشاره می‌کند و می‌گوید آنجا به یاد جنگ احد مسجدی ساختند به نام مسجد جبل احد، که سال‌های اخیر کم‌کم ویران شد و امروز فقط چهاردیواری آن باقی است. روحانی به هر گوشه این خاک که اشاره می‌کند، خاطره‌یی از تاریخ اسلام را به یاد می‌آورد و از مسجدی سخن می‌گوید که دیگری اثری از آن نیست.

کم‌کم از تپه سرازیر می‌شویم و به سمت قبرستان شهدای احد می‌رویم. در وسط قبرستان، قبری است که دور تا دور آن سنگ‌چین و از بقیه قبرها متمایز است. روحانی می‌گوید این قبر حضرت حمزه است. هنگامی که از کوه احد و منطقه اطراف آن بازدید می‌کنیم، چیزی که بیش از همه توجه ما را جلب می‌کند، تعداد زیاد زنان و دختران دستفروشی است که تسبیح، خرما و خرده‌ریزهای چینی می‌فروشند و در جست‌وجوی مشتری (به ویژه از نوع ایرانی‌اش) هستند.

ارگ تاریخی قورتان، دومین بنای عظیم خشت و گلی

ارگی افراشته بر کرانه زنده‌رود

حمیدرضا میرزاده

برای آنها که قصد دارند تعطیلات نوروز را در اصفهان بگذرانند پیشنهاد ویژه‌یی داریم. اگر از شهر اصفهان به طرف «ورزنه» حرکت کنید، پس از ۱۱۰ کیلومتر به روستایی در کرانه‌های زاینده‌رود خواهید رسید که محلی‌ها به آن «قورتان» یا «گورتان» می‌گویند. این روستا از آن جهت مهم است که دومین سازه عظیم خشت و گلی جهان را در خود جای داده است. این سازه عظیم «ارگ قورتان» نام دارد و قدمت آن به قرن چهارم هجری و دوره دیلمیان بازمی‌گردد. البته برخی از تاریخ‌شناسان با کشف بقایای ظروف سفالی در شرق این روستا و تخمین قدمت آنها معتقدند پیدایش روستای قورتان به دوره هخامنشی مربوط می‌شود و بعدها به دلیل ناامنی و وجود فشارهای حکومتی مردم روستا ناگزیر به ساخت ارگ شده‌اند. در تاریخ جامع ایران نیز قدمت روستا به دوره حکومت بهرام پنجم (ملقب به بهرام گور فرزند یزدگرد اول) نسبت داده شده است چرا که در گذشته قلعه‌یی در شمال غربی روستا وجود داشته که به آن «بارام‌شاه» (مخفف بهرام شاه) اطلاق می‌شده. محلی‌ها بعدها با ساخت ارگ، به آن قلعه قدیمی، قلعه کنی (قلعه کهنه) می‌گفتند. البته سال‌ها از تخریب قلعه کهنه می‌گذرد و امروزه در محل آن، کشاورزی انجام می‌شود. انتساب ارگ قورتان به دوره حکومت بهرام گور قوی‌تر به نظر می‌رسد زیرا نقل است بهرام گور هنگام شکار با اسبش در تالابی فرو می‌رود و می‌میرد و به احتمال زیاد، آن تالاب، تالاب گاوخونی بوده است. عده‌یی بر این باورند که منظور از «قورتان»، «گوردان» است و این تغییر نام در طول زمان به واسطه محدودیت‌های حروف در زبان عربی به وجود آمده. گوردان به معنی جایی است که گور (گورخر) فراوان دارد. شهرها و محل‌هایی که زیستگاه‌های اصلی گورخر ایرانی هستند معمولاً با گور آغاز می‌شوند و گوردان نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند. اما عده‌یی دیگر معتقدند قورتان به معنی انبار سلاح و مهمات است. این احتمال می‌رود که ارگ قورتان قلعه‌یی نظامی بوده و در قسمت‌هایی از آن سلاح نگهداری می‌شده است. با این حال تا سال ۱۳۳۵ تمامی مردم روستای قورتان در ارگ زندگی می‌کردند و به تدریج با برقراری امنیت در خارج از ارگ و افزایش جمعیت اهالی به ساخت خانه در بیرون ارگ اقدام می‌کنند تا جایی که امروزه از جمعیت ۱۳۲۴ نفری روستا تنها هفت خانوار در محوطه پنج هکتاری ارگ زندگی می‌کنند بقیه اهالی نیز از ارگ به عنوان محلی برای نگهداری دام و علوفه استفاده می‌کنند.

زبان اهالی قورتان علاوه بر فارسی زبانی برگرفته از زبان زردشت است. به غیر از ارگ نقاط دیدنی دیگری نظیر قلعه نُواب، نخلدان، کبوترخانه، آب‌انبار روستایی بلان و پنج مسجد در قورتان قرار گرفته‌اند که هر یک آثاری منحصر به فرد به حساب می‌آیند. خروج اهالی از ارگ و نگهداری حیوانات درون آن باعث شده آسیب‌های فراوانی به آن وارد شود. اما عده‌یی از اهالی به منظور حفظ ارگ و جلوگیری از تخریب بیشتر آن تشکلی را با نام «حامیان ارگ زنده» به ثبت رسانده‌اند. از اقدامات جالب توجه این گروه بازسازی یکی از کبوترخانه‌ها (محل نگهداری از کبوتر در اطراف ارگ و با هزینه اهالی قورتان) بوده است. از دیگر اقدامات موثر حامیان ارگ زنده‌رود، تلاش برای ثبت ارگ قورتان در فهرست آثار ملی بود تا جایی که در آبان‌ماه امسال ارگ قورتان به عنوان دومین بنای عظیم خشت و گلی و تنها قلعه مسکونی ایران در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. پس اگر به اصفهان رفتید، حتماً یک نیم‌روز را به ارگ قورتان اختصاص دهید، مطمئن باشید به رانندگی ۱۱۰ کیلومتری می‌ارزد.

شاید وقتی دیگر

صبا قاسمی: سال دارد تمام می‌شود، میان شلوغی و کارهای عقب‌مانده دیگر حواسمان به این یکی نیست؛ تنها بهانه شده است برای اینکه یادمان بیاید چقدر کار داریم و عقبیم از زمان، شده‌ایم بدو بدوی لحظه‌های آخر. این یادداشت هم در میان خانه تکانی قلمی می‌شود و با فکر امتحان فردا (که لابد گذاشته‌اند مطمئن شوند تا آخرین لحظه سنگر مدرسه را ترک نمی‌کنیم). امسال هم دارد تمام می‌شود، مثل سال‌های قبل و سال‌های بعد، در این سال‌ها چه کرده‌ایم؟ و در این سال؟(نکرده‌ها را دیگر بگذاریم برای سال‌های بعد.) گذشت و عجب گذشت. سال آمدن و رفتن‌های پی در پی و در این میانه واژه ماندن چه بی‌معناست؛ روز آمدن بود وقتی در این روزنامه قرار این ستون را گذاشتیم؛ یک ستون کوتاه و جمع و جور کنج صفحه گزارش اجتماعی اعتماد و من این گونه آمدم از نسل بعد، نسلی که هنوز باورش نکرده بودند. (کرده‌اند؟) شش ماهی را اینجا میهمان روزنامه بوده‌ام و میزبان شما؛ چه هفته‌هایی بود، میان درس و مدرسه و امتحان آماده کردن این یادداشت‌ها، خستگی شیرینی می‌آورد. می‌آییم و می‌رویم و ماندن بی‌معنی است، آنقدر کوتاه است که میان این رفت و آمدها گم می‌شود. دیروز آمده‌ام و امروز می‌روم و بی‌شک وقتی دیگر، در اینجا یا جایی دیگر دوباره صفحات کاغذ را با قلمم از سفیدی درمی‌آورم، که جز این برای من نمی‌شود، برای من که در میان آن همه درس تنها کتابت را آموخته‌ام و سال‌هاست در هر گوشه و هر جایی قلم و کاغذی به دست دارم. ۸۷ کوله‌اش را بسته و دارد می‌رود، من هم رفتنش را بهانه کرده‌ام برای خداحافظی(که ای کاش به درازا نکشد). ماندن کوتاه است، آخرین کلامم اینکه اول سال نو یادتان نرود که دوباره و دوباره چرخ را از نو اختراع نکنید. چرخ پس از اختراعش حرکت می‌خواهد... حرکت. سخن فراوان است... عیدتان مبارک.

Saba.ghasemi72@gmail.com

چالدره؛ موهبت طبیعت

در همه جای دنیا، پارک‌ها و بوستان‌های ملی، چیزی فراتر از هر بنای یادبود، ساختمان و شگفتی‌های زمین‌شناختی هستند. آنها معرف بخشی از روح کشور و تداعی‌گر گوشه‌یی از تاریخ یک ملت هستند. در ایران نیز بوستان‌های بسیاری را سراغ داریم که چنین حسی را به بیننده القا می‌کنند. یکی از این بوستان‌ها «چالدره» در نزدیکی تنکابن است. «چالدره» با رونقی از سبز و آبی‌هایش، دنیای دل‌انگیزی خلق کرده که به آدمی رخصت می‌دهد تا در آغوش طبیعت زیبا و رویایی آن، خستگی و فرسودگی جسمی و روحی خود را بهبود بخشد. وسعت پارک جنگلی چالدره ۹۲ هکتار است و جاده‌یی که تنکابن را به پارک وصل می‌کند، آسفالته است. چالدره علاوه بر آنکه دارای قدرت خارق‌العاده‌یی در زنده کردن حس شگفتی انسان است و حضور در آن به منزله مکانی الهام‌بخش و رویایی تلقی می‌شود، از امکانات رفاهی مناسبی نیز برخوردار است. بدون تردید ایجاد امکانات رفاهی فوق‌العاده و مثال‌زدنی در کنار صدای خوش رودخانه‌ها و زمینی سرسبز با گیاهان و درختانی چون انجیری، توسکا، افرا، سرخس، نعنا، بلوط، آلوچه، بنفشه، انار، ازگیل، پونه و تمشک، سنگ‌ها و صخره‌های خزه‌بسته، نشان از عزم ملی ایرانیان در توسعه گردشگری و تکریم ایرانگردی دارد. در این نقطه از غرب مازندران، اضطراب لحظه‌ها و تشنج افکار در هماهنگی آبی رودخانه‌ها محو می‌شود و درختان، آسمان، نوای رودخانه و طلایی‌های خورشید، چشم‌اندازهای دیدنی و منحصر به فردی را فراهم آورده است که علاوه بر تامین سلامت و تقویت سیستم ایمنی بدن، طیف گسترده‌یی از اثرات بیولوژیک سودمند دیگر نیز در اختیار قرار می‌دهد. مناظر چشمگیر و تصاویری از طبیعت که در این بوستان محفوظ نگه داشته شده، موجب فراغت بازدیدکنندگان و گردشگران از محیط پرهیاهو، پراسترس، تنش‌آلوده و شتاب‌زده شهر می‌شود و شما هم اگر دوستدار طبیعت و مشتاق آرامش آن هستید، پیشنهاد می‌کنیم آن را تجربه کنید تا مثل ما اگر از موهبت طبیعی آن راضی بودید، سفر به آن را به دوستان‌تان توصیه کنید.

خبر جدید در آستانه سفرهای نوروزی

سیستم ماهواره‌یی حامی جان و مال مسافران جاده‌ها

نسرین نصرینی

GPS، سیستمی ماهواره‌یی است که با ورود خود به کشور و نصب بالاجبار آن روی خودروهای عمومی مسافربر بین‌شهری، تقریباً جای سرعت‌سنج‌های قبل (تاخرگراف) را گرفته است. به طوری که در حال حاضر هیچ وسیله نقلیه بین‌شهری اعم از اتوبوس و تاکسی بدون نصب آن روی خودروی خود حق تردد در جاده‌های کشور را ندارد. به احتمال قوی نیسان‌ها و کامیون‌ها و تریلی‌ها و به طور کل همه وسایل حمل و نقل کشور خودروهای بعدی خواهند بود که باید هر چه سریع‌تر خودروی خود را به این سیستم مجهز کنند و گویا برای این امر ضرب‌الاجلی نیز تعیین شده است کمااینکه هم‌اکنون نیز بعضی از این خودروها از قبیل نفتکش‌ها و... الزاماً به این سیستم مجهز شده‌اند.

فواید بی‌شماری که نصب این سیستم روی خودروها دارد مسوولان را بر آن داشت که پس از بررسی‌های اولیه، این سیستم را به جای وسیله مورد استفاده قبلی (تاخرگراف) برای تجهیز ناوگان مسافربری و حمل و نقل کشور برگزینند. از جمله فواید این سیستم می‌توان از توانایی درج لحظه به لحظه سرعت خودروی تجهیز شده نام برد که البته این تنها کاری بود که از وسیله مورد استفاده قبلی (تاخرگراف) نیز ساخته بود و دیگر درج اطلاعاتی از قبیل مسیر حرکت خودرو، ساعت توقف خودرو، مدت زمان توقف خودرو، ساعت حرکت مجدد خودرو و همین‌طور مناطق تردد خودرو و ذخیره اطلاعات مورد نظر در خود که این امر باعث می‌شود این اطلاعات ذخیره شده هر زمان که ایجاب کند به سهولت در اختیار مسوولان راهنمایی و رانندگی قرار گیرد.

بی‌گمان این سیستم به علت ماهواره‌یی بودن و ذخیره اطلاعات در خود در مواقع ضرور، اعم از وقوع حوادث طبیعی و غیرطبیعی مانند جاری شدن سیل در جاده‌ها، ریزش کوه و همین‌طور تصادف و... که همیشه و هر آن در کمین خودروها و سرنشینانش است، می‌تواند کمک شایانی به امدادگران برای ردیابی و یافتن خودروی مفقود شده و چه بسا نجات به موقع جان سرنشینانش بکند حتی هنگام سرقت خودروی تجهیز شده نیز، با کمک این سیستم می‌توان به راحتی از مکان اختفای خودرو مطلع شد و این امر جز اینکه امکان بررسی اطلاعات مربوط به خودروها را به سهولت در اختیار مسوولان راهنمایی و رانندگی قرار می‌دهد مطمئناً در بالا بردن امنیت جاده‌ها و رانندگان و مسافران و در کل امنیت اجتماعی، نقش بسزایی ایفا می‌کند. حال در کنار فواید بی‌شماری که این سیستم به ارمغان آورده است، می‌خواهیم به مشکلاتی که عده کثیری از افرادی که ملزم به استفاده از این سیستم جدید شده‌اند کمابیش با آن درگیر هستند، بپردازیم. امری که کمک و مساعدت هر چه سریع‌تر مسوولان ذی‌ربط را می‌طلبد. موردی که به نظر می‌آید بیشتر از موارد دیگر مدنظر مسوولان بوده کنترل دقیق سرعت اتومبیل‌هاست که در اینجا بد نیست در این مورد نیز مثل بعضی از قوانین راهنمایی و رانندگی تجدیدنظری به عمل آید زیرا در حال حاضر میزان سرعت مجاز در جاده‌ها و اتوبان‌های کشور برای اکثر وسایل حمل و نقل و مسافربری کشور اعم از سنگین و نیمه‌سنگین و سبک یکسان است؛ و در اینجا یک سوال پیش می‌آید و آن اینکه چطور سرعت مجازی که برای یک اتوبوس با حداقل هشت متر طول و ۴۰ سرنشین درنظر گرفته شده است، می‌تواند با سرعت مجاز یک سواری یکسان باشد. به نظر می‌آید با توجه به سنگین و سبک بودن این دو خودرو و موارد دیگر باید تفاوتی هرچند خیلی ناچیز بین سرعت مجاز این دو قائل شد.

اما در مورد GPS اولین موردی که باید به آن بپردازیم این است که ببینیم ضریب خطای این سیستم از لحاظ درج سرعت نسبت به وسیله قبل (تاخرگراف) چقدر است، وسیله‌یی که به مدت طولانی تمام رانندگان ناوگان مسافربری و حمل‌ونقل بین‌شهری با پرداخت هزینه‌یی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان ملزم به نصب آن روی خودروی خود بودند و با ورود سیستم جدید آن را به کناری گذاشته و مجدداً ملزم به نصب و استفاده از سیستم جدید با هزینه‌یی برابر با ۲۸۰ هزار تومان شدند که البته قیاس این دو وسیله به علت تک‌بعدی بودن عملکرد تاخرگراف‌های قبل که فقط برای درج سرعت خودرو از آنها استفاده می‌شد، فقط از همین جنبه امکان‌پذیر است که آن نیز بعضاً توسط دستکاری‌هایی که توسط بعضی از رانندگان خاطی روی آن صورت می‌گرفت، سرعت کاذبی در حدود ۳۰ کیلومتر کمتر از سرعت واقعی خودرو درج می‌کرد که البته این معضلی است که در تعدادی از این سیستم‌های مورد استفاده امروزی نیز به چشم می‌خورد؛ منتها با این تفاوت که بعضاً سرعت خودروها را بیش از سرعت واقعی درج می‌کند؛ چیزی حدود ۳۰ الی ۴۰ کیلومتر بالاتر از سرعت واقعی که این خود مشکلاتی را برای رانندگان فراهم آورده است و موجب جریمه‌های سنگینی برای آنان شده است که هر روزه باید به علت ایراد این دستگاه‌ها بپردازند که این یکی از ده‌ها مشکلی است که این قشر زحمتکش جامعه با آن درگیر هستند. دیگر اینکه به علت کمبود نیروی متخصص و خالی نشدن به موقع اطلاعات ذخیره شده در این سیستم‌ها و انباشته شدن اطلاعات در آنها باعث هنگ سیستم یا خلل در کار آن و درج اطلاعات اشتباه از قبیل عدم توقف خودروی مورد نظر شده که این نیز باعث جریمه شدن به ناحق رانندگان و به دنبال آن باز ماندن از کار رانندگان برای مراجعه به مراکز تعمیر سیستم‌های مورد نظر می‌شود که این نیز مضاف بر مشکلات این قشر زحمتکش شده است که بعضاً حتی ممکن است این آمد و رفت‌ها بارها و بارها در ماه تکرار شود که این ازکارافتادگی علاوه بر هزینه‌هایی است که رانندگان باید برای تعمیر قطعات سیستم‌های مورد نظر بپردازند. لذا این امر مساعدت مسوولان ذی‌ربط را می‌طلبد که فکری به حال این قشر جامعه بکنند. قشری که شاید جزء معدود کسانی باشند که درآمد آنها نه تنها کوچک‌ترین همخوانی با تورم قیمت‌ها نداشته بلکه هر چه تورم بالاتر رفته و به همان نسبت خدمات مورد نیاز آنها، به همان میزان نیز درآمد آنها به علت پیوستن قشر وسیعی از خودروهای شخصی که بعضاً به عنوان شغل دوم و سوم، بدون مجوز و بی‌رویه و بدون پرداخت هزینه‌هایی از قبیل صورت‌حساب و... و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات سیستم‌های جدید که بالطبع باعث جابه‌جایی مسافران با قیمت پایین‌تری توسط آنها می‌شود، بدون اینکه تعهدی در قبال هیچ چیز و هیچ‌کس و هیچ سازمانی داشته باشند شریک سهم اندک این قشر زحمتکش شده‌اند. امید است که مسوولان محترم هر چه زودتر فکری به حال این قشر زحمتکش بکنند و مساعدت‌های لازم را به عمل آورند.

گذر حاجی فیروز و عمو نوروز به محله‌های اهواز

حاجی‌فیروز منادی سنتی نوروز است که در روزهای نزدیک به نوروز در کوچه و خیابان‌های ایران ظاهر می‌شود. با چهره سیاه‌کرده و لبانش به رنگ قرمز همراه با کلاه دوکی‌شکل قرمز و دایره و تنبک به دست می‌گیرد و با رقص و شیرین‌کاری و خواندن شعرهای ضربی به رقص می‌پردازد. مردم از هر سنی دور او جمع می‌شوند و همراه با او شادی می‌کنند.

به همین دلیل انجمن دوستداران میراث فرهنگی تاریانا خوزستان از اجرای نمایش خیابانی حاجی فیروز و عمو نوروز از بیست و هفتم اسفند ۸۷ تا اول فروردین ۸۸ در چهار نقطه اهواز خبر داد.

سخنگوی انجمن دوستداران میراث فرهنگی تاریانا خوزستان خاطرنشان کرد: نوروزخوانی یک رسم کهن و شیرین در فرهنگ بومی ایران است که دوستداران فرهنگ و سازمان‌های مسوول ضمن نگه داشتن آن باید مردم، نوروز و بهار را با یکدیگر پیوند بزنند و فرهنگ، آداب و مناسبات ایرانی را به همگان معرفی کنند. مجتبی گهستونی گفت: تصمیم گرفتیم این برنامه را به صورت چرخشی با چهار کالسکه آراسته‌شده به تزیینات پیام‌های شادباش و همچنین سفره هفت‌سین در ساعات و مکان‌های خاص به میان مردم آورده تا همگی شاهد اجرای آن باشند. وی با بیان اینکه این نمایش خیابانی با مشارکت چند انجمن برگزار می‌شود، افزود: در اولین تجربه برگزاری این مسیر نوروزی با کمبودهایی مواجه خواهیم شد که نیاز به همکاری مردم برای هر چه بهتر اجرا شدن این جشن باستانی داریم.

او بیان کرد: چنانچه مسوولان استان همکاری و دیگر تشکل‌های فرهنگی و دوستداران میراث کهن ایرانی را ترغیب به همراهی کنند، این آمادگی را خواهیم داشت تا عمو نوروز و حاجی فیروز را در میان مردم شهرستان‌ها و روستاهای سراسر استان ببریم. شادی در نزد ایرانیان از درجه والای اهمیت برخوردار است. آن‌گونه که معتقدند خداوند در آفرینش پس از خلق آسمان و زمین، نشاط را نیز خلق کرد. این رتبه‌بندی بیانگر این واقعیت است که خداوند شادی را از شرایط زیستی انسان و لازمه حیات دانسته است. پس نوروز که روزهای شادی طبیعت است باید با شادی و خنده آغاز شود تا خانواده در همه سال خنده بر لب داشته باشد. اگر خانواده شاد نباشد فروهرهای مهمان خانواده خانه را ترک می‌گویند و برکت از خانه گسیخته می‌شود از این رو افرادی با شکل‌های خنده‌آور و سرودهای خوش و اجرای حرکات‌های موزیکال شاد، خنده و شادی را به خانه می‌آورند و با حرکات و آوازهای خود به مردم کوچه و بازار شادی می‌بخشند. او که فردی نیک‌سیرت و سیاه‌صورت است، حاجی فیروز خوانده می‌شود. نظر بعضی از محققان در مورد انتخاب رنگ صورت و پوشیدن لباس سرخ، براین است که این انتخاب خود نمادی از یک تحول عظیم طبیعی است. این بهار شکوفه‌های سرخ را در میان سیاهی سرما به ارمغان می‌آورد، الهامی برای طرح صورت و لباس حاجی فیروز است. صورت سیاه‌شده وی نمادی از سیاهی سرمای زمستان است و لبان و لباس‌های سرخش نمادی در بهار که بر پیکره این سرما می‌نشیند و حرکات و آوازخوانی‌اش نیز دلیلی بر همین ادعاست. گویا در قدیم غلامان سیاه به علت طرز تلفظ ناقص و نامانوس واژه‌ها و طبع شادی‌طلب‌شان، مردم را به خنده و شادی و امید وامی‌داشتند. اما اینکه داستان این مرد اجراکننده حرکات موزیکال و طراحی خاص از کجا نشات گرفته به داستان عاشقانه‌یی برمی‌گردد که روایت ازدواج عمو نوروز است و زنی که می‌خواسته با او ازدواج کند. محققان معتقدند این ازدواج نمادین میان عمو نوروز و زن بی‌نام (سال) به داستان ازدواج مقدس الهه و شاه مربوط می‌شود. عمو نوروز نماد کسی است که برکت می‌دهد حالا شاه باشد یا کسی دیگر و آن زن منتظر هم، زمین است چرا که زن همیشه با زمین هم مربوط است و آن هم به باروری و روح زایندگی در هر دو جنس بازمی‌گردد. اما در باب سیاهی سر و صورت حاجی فیروز مرحوم بهار حدس‌هایی زده بود، مبنی بر اینکه این سیاهی باید به بازگشت او (حاجی فیروز) از دنیای مردگان مربوط باشد. به تازگی یافته‌های جدید و ترجمه لوح اکدی به همین داستان مربوط می‌شود. فرود (ایشتر) که همان الهه «تموز» است شاه دوموزی را برای ازدواج برمی‌گزیند. یک روز الهه (ایشتر) به زمین می‌رود، علت این تصمیم هنوز معلوم نیست. برخی حدس زده‌اند شاید الهه زیر زمینی نیز باشد. با ورود الهه به زیر زمین، باروری در روی زمین متوقف می‌شود. دیگر نه درختی سبز می‌شود و نه دیگر گیاهی می‌روید و زندگی از جریان طبیعی می‌ایستد و هیچ‌کس نیست که برای معبد خدایان هدیه بدهد از این رو خدایان از ایستایی جهان ناراحت بودند و برای پیدا کردن راه‌حل، جلسه‌یی ترتیب می‌دهند و قرار می‌شود نیمی از سال را دوموز به زیر زمین برود و وقتی دوموز به روی زمین می‌آید، نیم دیگر سال را خواهرش که گشتی‌ننه یا ننه‌سرما نام دارد به جای برادر به زیر زمین برود. وقتی دوموز به روی زمین می‌آید، بهار می‌شود و تمام مراسم نوروز هم ظاهراً و احتمالاً به دلیل آمدن اوست. وقتی دوموزی را در زیرزمین به بیرون می‌فرستند، لبانش را قرمز می‌کنند و دایره و تنبک و ساز و نی‌لبکی به دستش می‌دهند و این یعنی خود حاجی فیروز. دکتر مزداپور معتقد است با ترجمه این لوح اکدی از اسطوره حاجی فیروز رازگشایی شد. پس در این هفته‌های آخر سال ما هم از لوح دلمان مهر برداریم و راز بگشاییم و بگذاریم احساس‌مان هوایی بخورد.

حاجی فیروزه
ارباب خودم ساما لا علیکم
سالی یه روزه
ارباب خودم سرتو بالا کن
همه می‌دونن
ارباب خودم منو نگاه کن
من هم می‌دونم
ارباب خودم لطفی به ما کن
عید نوروزه
ارباب خودم بزبز قندی
ارباب خودم چرا نمی‌خندی؟
بشکن بشکنه بشکن
من نمی‌شکنم بشکن
اینجا بشکنم یار گله داره
اونجا بشکنم یارگله داره
این سیاه بیچاره چقدر حوصله داره